

• دریافت ۹۶/۰۶/۲۹

• تأیید ۹۶/۱۲/۱۳

تحلیل نحوهٔ بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در داستان «زوجهٔ أحمد» اثر احسان عبدالقدوس

مهین حاجی زاده*

آرزو شیدایی**

صدیقه حسینی***

چکیده

رسانه‌ها به عنوان ابزار ارتباط، همواره اهمیت کلیدی در تأثیر بر افکار عمومی دارند و برای رسیدن به این منظور از شگردهای گوناگونی استفاده می‌کنند. یکی از این شیوه‌ها بازنمایی واقعیت است که تکرار و تعمیم آن منجر به کلیشه‌سازی یا ساخت تفکر قالبی درباره یک موضوع در ذهن مردم جامعه می‌گردد. کتب ادبی هر کشوری نیز به عنوان یک رسانه که هدف آن اقناع مخاطب است، کمابیش درگیر کلیشه‌های مثبت یا منفی است که از جانب جامعه به نویسنده القا شده است و او نیز در یک کنش متقابل مروج این تفکرات قالبی است. پژوهش حاضر تلاش نموده تا با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به واکاوی کلیشه‌های جنسیتی موجود در کتاب «زوجهٔ أحمد»، اثر «احسان عبدالقدوس» بپردازد. هدف این جستار ارائه خوانشی ارتباط محور از این متن ادبی و بررسی میزان بهره‌گیری این نویسندهٔ برجستهٔ مصری از کلیشه‌های مربوط به جنسیت برای انتقال اندیشه‌هایش است. دستاورد حاصل از این تحلیل نشانگر آنست که وی در این داستان تلاش نموده تا با ساخت شخصیت کلیشه‌ای از یک زن موفق، نقش‌های زن و مرد را به صورت انگاره‌های قالبی به مخاطب القا نماید. این داستان در حقیقت پاسخی به نظریات افراط گونهٔ مکتب فیمینیسم است که تمامی کلیشه‌های جنسیتی را عامل ظلم به زن و تزییع حقوق او می‌داند.

واژگان کلیدی: بازنمایی، کلیشه، جنسیت، احسان عبدالقدوس، زوجهٔ أحمد.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).

hajizadeh@azaruni.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. sheyd@yahoo.com

*** دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. seddighhosseini@yahoo.com

۱. مقدمه

دانش ارتباطات، دانش وسیعی است که از روابط انسانی غیر کلامی آغاز و تا ارتباطات نمادین مبتنی بر علائم و نشانه‌ها ادامه پیدا می‌کند. مفهوم ارتباطات یک مفهوم بینارشته‌ای بوده و عرصهٔ پردامنه‌ای برای نظریات دانشمندان علوم جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، نشانه‌شناسی و ادبیات به شمار می‌آید.

ارتباط به معنی انتقال آگاهی‌ها، نظریات و معلومات جدید از جانب فرستنده به گیرنده است که مستلزم ابزارهای خاصی است و به کمک آن انسان‌ها می‌توانند پیام‌ها و خواسته‌های خویش را منعکس نمایند. این ابزارها که رسانه نامیده می‌شوند، شامل گونه‌های مختلفی مثل: نامه، کتاب، روزنامه، رادیو، تلویزیون، ماهواره، و اینترنت می‌گردند که دارای ویژگی‌هایی مانند: پیام‌گیران ناآشنا، سرعت عمل زیاد و تکثیر پیام هستند. (احمدزاده کرمانی، ۱۳۹۰: ۲۲۴)

در جهان معاصر رسانه‌ها دارای اهمیت کلیدی بر زندگی انسان‌ها هستند. این اهمیت در نقشی است که آن‌ها در انتقال افکار و عقاید عمومی، در راه اعتلای فرهنگ و تمدن بشری یا سقوط آن بر عهده می‌گیرند. میزان تأثیر رسانه‌های جمعی بر افکار عمومی جامعه به عوامل مختلفی چون: نوع رسانه، موضوع، مخاطبین و شرایط حاکم بر جامعه بستگی دارد. (کوبلی، ۱۳۸۷: ۱۹۰ و ۱۹۱) لذا رسانه‌ها برای انتقال معلومات به مخاطب از شگردهای گوناگونی بهره می‌برند تا تأثیر محتوای پنهان در پیام بیشتر گردد. یکی از این شیوه‌ها بازنمایی یعنی نشان دادن واقعیت به شکل خاص است. اما اگر رسانه‌ها در بازنمایی واقعیت به شکل خاص اصرار بورزند و در طول زمان و به گونه‌های مختلف آن را تکرار نمایند،

می‌توانند آن بازنمایی را به کلیشه یا انگاره تبدیل کنند. به عبارت دیگر رسانه‌ها راه‌های مجسم کردن برخی گروه‌ها، هویت‌ها و موقعیت‌ها را به ما می‌آموزند. زمانی که این تجسم‌ها با مردم ارتباط پیدا کند، با عنوان کلیشه تعریف می‌شود. (حق پناه، ۱۳۹۶: ۳۴) بخشی از کلیشه‌های رایج بین اقوام و ملل مختلف که کلیشه‌های جنسیتی را تشکیل می‌دهند، در تلاشند رفتارهای مرد و زن را در قالب‌های خاصی تعریف و به مخاطب القا کنند.

از آنجا که کتاب‌ها و بویژه کتب ادبی و داستانی نیز به عنوان یک رسانه، از گذشته تا کنون جایگاه خطیر خود را در انتقال اندیشه‌های متفکران جامعه حفظ نموده و به رغم گسترش وسایل ارتباط جمعی، هنوز حضور پررنگی در جامعه دارند، بر آن شدیم تا این کلیشه‌ها را در یکی از کتب عربی بررسی نماییم. جستار حاضر کوششی است در جهت واکاوی کلیشه‌های جنسیتی موجود در کتاب «زوجهٔ أحمد» نوشتهٔ «احسان عبدالقدوس» که از نویسندگان برجستهٔ معاصر مصر بوده و به عنوان یک متفکر، در این زمینه صاحب نظر محسوب می‌شود.

در این راستا پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. آیا احسان عبدالقدوس به عنوان نویسنده و فرستندهٔ پیام از کلیشه‌های جنسیتی برای انتقال اندیشه‌هایش استفاده می‌کند؟
۲. نحوهٔ بکارگیری کلیشه‌ها توسط وی چگونه بوده است؟ و آیا تکرار و تعمیم این قالب‌ها تأثیری بر خواننده می‌گذارد؟

۲. پیشینهٔ تحقیق

احسان عبدالقدوس (۱۹۱۹-۱۹۹۰م) از رمان نویسان مشهور مصری می‌باشد که اغلب رمان‌های وی تبدیل به فیلم سینمایی در این کشور شده،

اما در کشور ما داستان‌های او کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. از معدود پژوهش‌های صورت گرفته در مورد آثار این نویسنده پایان‌نامه‌ای است با عنوان «بازتاب شخصیت زن در داستان‌های احسان عبدالقدوس (أنا حرة و این عمری)» که توسط علی مفتخرزاده دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، با راهنمایی علیرضا شیخی و مشاورهٔ رضا ناظمیان نوشته شده است. این پژوهش به بررسی اجمالی جایگاه بانوان در آثار وی در کنار تحلیل ساختاری دو رمان مذکور پرداخته است. پایان‌نامهٔ دیگری با عنوان «بررسی و تحلیل داستان منتهی القوه نوشتهٔ احسان عبدالقدوس» توسط علیرضا فرزانه در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات به رشته تحریر درآمده است. این اثر که هوشنگ زندگی راهنما و محمود شکیب مشاور آن بودند، در صدد تحلیل داستان یاد شده برآمده است که نگاه نقادانه‌ای به جامعهٔ مصری و خودباختگی و غرب زدگی حاکم بر آن دارد.

اما از آنجایی که کلیشه‌سازی، جزء مباحث جامعه‌شناسی و دانش ارتباطات است و ورود آن در حوزهٔ نقد آثار ادبی یک پژوهش بینارشته‌ای را طلب می‌کند، شاهد مطالعات اندک پژوهشگران ادبیات در این زمینه هستیم. در ادبیات فارسی پژوهش‌هایی به مقولهٔ کلیشه پرداخته‌اند که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم: پایان‌نامه‌ای با عنوان «کلیشه‌های جنسیتی در رمان‌های عامه‌پسند»، نوشتهٔ فاطمه قلندرزاده که بازتاب کلیشه‌ها در عرصهٔ ادبیات عامه‌پسند را مورد بررسی قرار داده است. پایان‌نامه دیگری نیز با عنوان «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رمان معاصر» نوشتهٔ مرضیه نخعی که یک مطالعه مقایسه‌ای بین آثار نویسندگان مرد و زن ایرانی در دههٔ هشتاد شمسی در این زمینه انجام داده است. مقالهٔ

«تصویرشناسی بیگانه در شاهنامه با تکیه بر کلیشه پردازی»، با کوشش مرتضی محسنی، علی ابوالحسنی و صدیقه تقوی، نگاهی نقادانه به کلیشه‌های خودی و بیگانه در شاهنامه انداخته است. این مقاله در مجله علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبیات تطبیقی» در بهار ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است.

در زمینه نقد آثار ادبی عربی، نتیجه حاصل از جستجوهای ما صرفاً دستیابی به یک مقاله با عنوان «کلیشه زن شرقی در داستان زقاق المدق نجیب محفوظ» بود که توسط کامران قدوسی و طاهره نادری نگاشته شده و در فصلنامه علمی - پژوهشی «زبان و ادب فارسی»، در بهار ۱۳۹۴ چاپ گردیده است.

این جستار، تحلیل کتاب «زوجهٔ أحمد» احسان عبدالقدوس از منظر کلیشه پردازی است که طبق یافته‌های ما تا کنون در این زمینه مورد بررسی قرار نگرفته است.

۳. مضمون داستان «زوجهٔ أحمد»

احسان عبدالقدوس به عنوان یک حقوقدان، نویسنده و روزنامه نگار روشنفکر مصری، دارای یک روحیه انتقادی بوده و در رمان‌هایش سعی در کالبد شکافی جامعه و درمان دردهای موجود در آن داشته است. «زوجهٔ أحمد» یک داستان نسبتاً بلند است که احسان آن را از زبان یک زن مصری در قالب خاطره نویسی به رشته تحریر در آورده و مشتمل بر نظرات فردی نویسنده در رابطه با موضوع خانواده نوین شرقی و روابط موجود بین افراد خانواده و جامعه، مبتنی بر دیدگاه‌های روان شناسانه است. فضای این داستان همچون سایر رمان‌های وی در اطراف زندگی نسبتاً اشرافی دور

می‌زند و در آن هیچ نشانه‌ای از فقر و طبقهٔ فقیر جامعه به معنای واقعی کلمه به چشم نمی‌خورد.

این روایت از زاویه دید منِ راوی که همان همسر احمد است، روایت می‌شود. او که هرگز نام اصلیش در داستان گنجانده نشده است، زنی است کاردان، خوش فکر و دارای خانواده‌ای اصیل که دوستان و اطرافیان از او و همسرش احمد به عنوان خوشبخت‌ترین زوج مصر یاد می‌کنند. نویسنده در تلاش است تا دلایل خوشبختی این زن را از زبان خودش روایت کند تا نشان دهد خوشبختی ثمرهٔ رویارویی آگاهانه با مشکلات پیش‌روست و آسان به دست نمی‌آید. علاوه بر این احسان عبدالقدوس درصدد ارائه الگوی موفق از یک زن در خانواده و جامعهٔ معاصر و بررسی الزامات و چالش‌های پیش‌روی وی در قالب روایت است.

۴. از بازنمایی تا کلیشه‌سازی

همواره رسانه‌ها قدرت زیادی برای آموزش مردم و نقش مهمی در رفتارها، نقش‌ها و عقاید آنها داشته‌اند و از طریق آموزش، مردم را به نقش‌ها وارد کرده و آنها را جامعه‌پذیر نموده‌اند.

مفهوم بازنمایی در رسانه‌ها عبارت است از ساختی که رسانه‌های جمعی از جنبه‌های مختلف واقعیت مثل: افراد، مکان‌ها، اشیاء، هویت‌های فرهنگی و دیگر مفاهیم مجرد ایجاد می‌کنند. تجلی بازنمایی‌ها ممکن است به صورت گفتاری، نوشتاری و یا تصاویر متحرک باشد. (رجبی، ۱۳۸۹: ۱) به عبارت دیگر بازنمایی یعنی نشان دادن واقعیت به شکل خاصی که مد نظر رسانه است. می‌توان گفت: رسانه‌ها در تولید، باز تولید و توزیع گفتمان‌ها جهت شکل دادن به تصورات عموم و یا به عبارتی ساخت

رژیم‌های حقیقت، نقش کلیدی دارند. (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۵۸) بنابراین جریان بازنمایی توسط رسانه به این خاطر دارای اهمیت است که به شکل گیری شناخت و باور عمومی می‌انجامد. نکتهٔ مهم بعدی این است که جریان بازنمایی را نمی‌توان فرایندی خنثی و بی طرف تلقی کرد؛ چرا که هر نوع بازنمایی می‌تواند ناشی از یک ایدئولوژی یا گفتمان باشد. (ناظم زاده، بی تا: ۱) پس می‌توان گفت: چیزها فی نفسه دارای معنا نیستند و معنای چیزها محصول چگونگی بازنمایی آن‌هاست و فرهنگ، تفسیر معنادار چیزهاست؛ معنایی که محصول بازنمایی افراد از آن‌هاست.

اما کلیشه در اصل اصطلاحی است مربوط به دورهٔ صنعت چاپ که در اشاره به یک صفحه چاپی به دست آمده از نمونه چاپی متحرک به کار می‌رفت و برای تکرار شمارگان نسخه چاپی مورد استفاده قرار می‌گرفت. (سروی زرگر، ۱۳۸۹: ۲۵) این تکرار مادی از قرن نوزدهم جای خود را به تکرار زبانی داد و به صورت تقلیل زبان به بیان قالبی تعریف شد. (محسنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳)

کلیشه، انگاره یا تفکر قالبی به تصاویری در ذهن گفته می‌شود که به شکل ثابت و محدود درآمده و اغلب به باورها، اعتقادات و ارزش‌ها باز می‌گردند. به همین دلیل ماهیتی انتزاعی دارند و چون از جامعه سرچشمه می‌گیرند، می‌توانند به درک افراد یک جامعه از پدیده‌ها و واقعیت‌ها و... وحدت بخشیده و از نسلی به نسل دیگر انتقال یابند. از آن جایی که کلیشه‌ها ثابت و محدود هستند، کمتر دستخوش تغییر شده و اگر عاملی تغییرزا بر آن واقع شود، حتماً مقاومتی را برمی‌انگیزد (ستوده: ۱۳۸۷: ۱۷۵) که بسته به نوع و میزان کلیشه‌ها، محدوده و شدت این مقاومت‌ها گوناگون است. تفکر کلیشه‌ای، ترکیبی از نگرش‌ها و پیش‌داوری‌های

اغلب نادرست دربارهٔ گروهی از مردمان است که شخص بر پایهٔ آن چنین می‌پندارد که همهٔ افراد آن گروه از ویژگی معینی برخوردارند؛ مثلاً این تصور قالبی که همهٔ اسکاتلندی‌ها خسیسند و یا همهٔ سیاه پوستان خرافه پرست، تنبل و خوشگذران هستند و یهودیان مردمی پولدوست و بلندپرواز. (همان: ۱۷۶) در بسیاری از کشورها، تصورات قالبی عامه از قبیل نسبت دادن هر یک از صفات خست، سادگی، زرنگی، مهمان نوازی و تعصب به ساکنان هر یک از مناطق جغرافیایی کشور وجود داشته است. اما واقعیت این است که این صفات به طور انحصاری در هیچ یک از این مناطق عمومیت ندارد. در میان ساکنان مناطقی که تصورات قالبی خست نسبت به آنان رواج دارد، افراد سخاوتمندی بسیاری وجود دارند و در میان ساکنان مناطق گوناگونی که تصورات قالبی سادگی، زرنگی، مهمان نوازی یا تعصب نسبت به آنان رایج است، افراد زرنک، ساده، مهمان گریز یا غیر متعصب بسیاری یافت می‌شود. (کوئن، ۱۳۹۰: ۴۰۵ و ۴۰۶) در واقع کلیشه‌ها تشکیل می‌شوند تا انسان‌ها در موقعیت‌های تکراری به رنج اندیشیدن نیفتند و مانند الگویی از پیش تعیین شده راهنمای عمل افراد باشند. به همین دلیل بازتاب بیرونی و ما به ازای اجتماعی کلیشه‌ها، گرایش به ایجاد درک متحد و همسان و در نتیجه تحقق عمل یکسان در انسان‌هاست.

کلیشه سازی از مهمترین راهبردهای بازنمایی خود و دیگران است. مفهوم امروزی کلیشه سازی (انگاره سازی) برای اولین بار توسط «والتر لیپمن» در سال ۱۹۲۰م مطرح شد و با استفاده از آن لیپمن مردمی را توصیف کرد که افکاری در ذهن دارند که به هیچ وجه عوض شدنی نیست. (امیرپور و بهرامیان، ۱۳۹۲: ۲۶۲) کلیشه سازی تعداد اندکی از ویژگی‌های ساده، پایدار و به سادگی قابل فهم یک شخص را در نظر می‌گیرد و همه چیز

دربارهٔ آن فرد را به آن ویژگی‌ها تقلیل می‌دهد و آن صفات را اغراق آمیز می‌سازد و ثابت و ابدی می‌پندارد. (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۱۹)

اصول کلی کلیشه سازی عبارتند از:

۱. به تصویر کشیدن و تکرار ویژگی‌های افرادی از گروه‌های مختلف، اعم از گروه‌های سنی، جنسی و قومیت‌ها.
۲. گرایش به نشان دادن صفات منفی گروه‌های مشخصی از اجتماع و جنبه‌های اندکی از مشخصات منفی نسبت به گروه‌های اکثریت.
۳. هماهنگی همهٔ رسانه‌ها، اعم از کتاب و مطبوعات و رادیو و تلویزیون در ساخت این کلیشه‌ها.

۴. ساخت معانی به صورت خاص برای مخاطب معینی که تماس عملی با گروه‌های مورد بحث ندارند. بر این اساس، مخاطبان معین این الفاظ را به خاطر سپرده و در حافظهٔ خود ذخیره می‌کنند؛ مثلاً زمانی که سفیدپوستی با طرز فکر کلیشه‌ای با سیاه پوستی برخورد می‌کند، سعی نمی‌کند رفتار خاص او را مورد قضاوت قرار دهد، بلکه بر مبنای همین القای کلیشه‌ای، او را دارای صفات منفی و غیر قابل تغییر می‌داند. (دفلور و دنیس، ۱۳۸۸: ۶۵۸ و ۶۵۹)

به طور کلی رابطهٔ بازنمایی و کلیشه سازی چنین قابل شرح است که اصرار رسانه‌ها در بازنمایی واقعیت و تکرار یک بازنمایی در طول زمان و به گونه‌های مختلف، منجر به تبدیل بازنمایی به کلیشه یا انگاره می‌گردد. به بیان ساده تر، کلیشه سازی نوعی بازنمایی است که در آن، هر بار به یاد یک مفهوم، شخص یا گروه می‌افتیم، بلافاصله انگارهٔ ساخته شده توسط رسانه‌ها در ذهن ما می‌آید و در قضاوت و تصمیم‌گیری‌های ما نسبت به افراد و رویدادهای پیرامونمان تأثیر می‌گذارد.

۳/۴. کلیشه‌های جنسیتی

یکی از بارزترین کلیشه‌های مطرح در جوامع انسانی، کلیشه‌های جنسیتی هستند. کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یکنواخت و قالب بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آن که مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهند. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاصی هستند و در نهایت، قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوتند. کلیشه سازی از طرفی، خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان نشانه‌ای از آن نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی بهره‌اند. (اعزاز، ۱۳۸۰: ۴۵) در تقسیم کلیشه‌های جنسیتی همیشه کفهٔ ترازو یکسان نیست، در این نوع کلیشه‌ها مردان بیش از زنان دارای ارزش‌های مثبت (شجاعت، هوش، اعتماد به نفس، شایستگی‌های شغلی و...) هستند و زنان به صورت افرادی بی بهره از این صفات مردانه و با صفاتی معروف به صفات زنانه ترسیم می‌شوند. (میشل، ۱۳۷۶: ۲۸) این نوع انگاره سازی از دههٔ ۱۹۶۰م. آغاز شد و پس از آن، چگونگی بازنمایی هویت جنسیتی و نقش‌هایی که زنان و مردان ایفا می‌کنند، به یکی از مهم‌ترین مسائل بررسی فرهنگی رسانه‌ها در دنیا تبدیل شد. از آنجایی که پژوهش حاضر بر محور کلیشه‌های جنسیتی می‌چرخد، توضیحات بیشتر پیرامون این مبحث، در ضمن تحقیق ارائه خواهد گردید.

۵. تحلیل کلیشه‌های جنسیتی در «زوجهٔ أحمد»

غالب کلیشه‌های جنسیتی به تفاوت‌های بین جنس مذکر و مؤنث بر

می‌گردد. این تفاوت‌ها هم روحی و هم جسمی هستند و کمتر جامعه‌ای یافت می‌شود که در وجود آن‌ها تردید داشته و یا در عمل، آن‌ها را در کار نیاورده باشد. بررسی آثار فرهنگ‌ها و تمدن‌ها از رسوخ این نگاه بویژه در ادبیات عامیانه خبر می‌دهد.

دانشمندان و فیلسوفان جهان از گذشته‌های دور تا کنون نگاه‌های کمابیش متفاوتی به این موضوع داشته‌اند. در جهان غرب، برخی چون «ژان ژاک روسو»، از مهم‌ترین نظریه پردازان انقلاب فرانسه، سعی در برجسته کردن و بزرگ نمایی تفاوت‌های جنسیتی داشته است. روسو اعتقاد دارد: تمام توانایی‌های مشترک برای دو جنس، به تساوی میان آن‌ها تقسیم نشده، اما در مجموع همدیگر را جبران می‌کنند. او بر این باور است چون احساسات زن قوی‌تر از خردورزی اوست، تردید در خردورزی زن سبب می‌شود که او را واجد حقوق ندانیم. زن از نگاه روسو فاقد ویژگی‌های شهروندی است؛ یعنی ویژگی‌هایی مانند: عقل، نیرو و خودمختاری صفاتی مردانه هستند و زنان به طور طبیعی، عاطفی، ضعیف و مطیعند. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۳۵) در مقابل چنین طرز فکری که زن را فاقد عقلانیت و شایستگی‌های انسانی می‌داند، کسانی چون «پولین دلایار» و «ولستون کرافت» و دیگر نظریه پردازان مکتب فیمینیسم بر برابری عقلی، روحی و جسمی زن و مرد تأکید کرده و موقعیت نازل زنان را برخاسته از عدم آموزش دانسته‌اند و به کلی منکر تفاوت‌ها شده‌اند. (همان: ۳۴ و ۳۵)

اما اسلام و اندیشمندان مسلمان با تأکید بر برابری زن و مرد در انسانیت و ارزشمندی، تفاوت‌های طبیعی آن دورا نیز تأیید می‌کنند. از این نگاه تفاوت‌های تکوینی، هیچ یک از دو جنس را در موضع نقص یا کمال قرار نمی‌دهد، ولی با وجود این که تفاوت‌های فطری پرننگ و برجسته‌اند،

آموزش به سختی می‌تواند آن‌ها را خاموش سازد و خلاف آن را به کرسی نشاند. از آنجا که طبیعت، زن و مرد را در میدان‌های متفاوتی مستعد ساخته، تشابه نقش‌ها قابل تأیید نیست و حضور زنان در عرصه‌های مردانه، به معطل ماندن مهم‌ترین رکن اجتماع، یعنی خانواده می‌انجامد. (همان: ۴۶)

احسان عبدالقدوس در داستان «زوجهٔ أحمد» به دو صورت به بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی پرداخته است:

۱/۵: کلیشه سازی

کلیشه سازی را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: کلیشه سازی توصیفی که نشان می‌دهد اعضای گروه نوعاً چگونه هستند؛ مثل: «زنان مهربان و ملایم هستند.» و کلیشه سازی تجویزی که استانداردهای رفتاری را که اعضای گروه‌ها باید داشته باشند، بیان می‌کند؛ مثل: «زنان باید ملایم و مهربان باشند.» (معینی فر، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

نویسندهٔ «زوجهٔ أحمد» که فردی صاحب نظر در مورد مسائل زنان در جامعه مصر به شمار می‌رود، تحت تأثیر آموزه‌های دینی و در کنار تأثیری که از فضای حاکم بر جامعهٔ پسا استعماری مصر و دیگر بلاد عربی پذیرفته است، ضمن دفاع از حقوق برابر زن و مرد در عرصه‌های مختلف، می‌کوشد تا با بهره‌گیری از کلیشه سازی توصیفی، الگویی موفق از یک بانوی شرقی را به مردم و بخصوص گروه مخاطبین خاص که زنان جامعه را تشکیل می‌دهند معرفی کند. این الگو به تقلید کورکورانه از مظاهر زندگی غربی و آزادی‌هایی که به زن غربی اعطا شده است نمی‌پردازد، بلکه جنبه‌های مثبت آن را با الگوهای ارزشمند فرهنگ خود تلفیق می‌کند و جنبه‌های منفی هر دو را دور می‌ریزد. در نتیجه، این نگرش عاقلانه سبب خرسندی و

احساس خوشبختی وی می‌گردد. احسان عبدالقدوس با توصیف ترفندهای این بانو برای رسیدن به سعادت و تکرار آن در بخش‌های مختلف، او را به شخصیتی کلیشه‌ای تبدیل می‌کند؛ به طوری که خواننده این داستان هرگاه به خوشبختی و موفقیت فکر کند، نام این زن و رفتار او در ذهنش نقش می‌بندد.

نویسنده به این حد بسنده نمی‌کند و برای این که نام این کلیشه دربرگیرنده پیام مدّ نظر وی باشد، هوشمندانه نام «همسر احمد» را برای داستان خود برمی‌گزیند تا خوشبختی یک زن در کنار همسر و خانواده او در ذهن گیرندگان پیام تداعی شود.

۲/۵: بهره‌گیری از کلیشه‌های رایج برای ابلاغ پیام

کلیشه‌های جنسیتی رایج در جوامع ناشی از تفاوت‌های دو جنس می‌باشند که فارغ از منفی یا مثبت بودنشان، می‌توان آن‌ها را در سه دسته کلی جای داد:

۱/۲/۵: نقش‌های مختلف در درون خانواده

طبق این کلیشه، زن نقش مادر و نقش خدمت‌رسان خانوادگی و وابسته به همسر را بر عهده دارد و مرد نقش نان‌آور و تکیه‌گاه را. این دسته از کلیشه‌ها حجم وسیعی از داستان «زوجه‌ احمد» را به خود اختصاص داده‌اند که در ذیل به شاخص‌ترین موارد اشاره می‌شود.

الف: کلیشه‌های مربوط به زن:

الف/۱: خانه‌داری

یکی از کلیشه‌های رایج در فرهنگ ملل، انجام کارهای منزل به دست زنان

است. ولی کم و کیف آن بنا بر عرف مناطق مختلف، متفاوت است. بر اساس آنچه از شواهد تاریخی برمی آید، جهل و زور دو عامل اصلی ستم به زن و بی ارزش کردن کارهای آن‌ها، از جمله خانه داری بوده است. فیمینیسیم به عنوان یک عکس العمل، برای دیده شدن و به حساب آمدن زن در دنیای غرب، خانه داری را یک انگارهٔ منفی دانست که باید با آن مبارزه کرد. فیمینیسیت‌ها کار در خانه را نوعی بردگی و خانه را زندان معرفی کردند که زن را مقید و مجبور می‌کند تا نقش مستخدم را بازی کند. (اسلاملو، ۱۳۹۱: ۴۹) اما از منظر دین اسلام، خانه داری به منزلهٔ یک واژهٔ حقوقی، وظیفهٔ زن نیست و منحصراً نقش زنانه به شمار نمی‌آید. فرهنگ دینی صرفاً ناظر بر ارزش گذاری دربارهٔ آن است. در روایات پرشماری خانه داری زنان هم پایهٔ وظایف کمرشکن مردان، جهاد در راه خدا دانسته شده است. مثل: «جهادُ المرأة حُسنُ التَّبَعْلِ»؛ ترجمه: جهاد زن، نیکو شوهرداری کردن است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۹ و ۵۰۷) علاوه بر این، به مشارکت مردان با بانوان در انجام امور منزل تأکید شده است؛ به عنوان مثال، پیامبر اکرم (ص) خطاب به امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». ترجمه: یا علی! خدمت نمی‌کند عیال خود را مگر کسی که صدیق یا شهید باشد یا مردی که می‌خواهد خدا خیر دنیا و آخرت را به عنایت کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۱۰۴ و ۱۳۲)

با توجه به آنچه شرح داده شد، ما شاهد بازنمایی مثبت این کلیشه در رسانه‌های کشورهای اسلامی هستیم. کتاب «زوجهٔ احمد» هم به عنوان یک رسانه از این قاعده مستثنی نیست. احسان عبدالقدوس در این کتاب، با تکیه بر ارزشی بودن این نقش خطیر، آن را یکی از عوامل خوشبختی زن

معرفی نماید. او با استفاده از تکنیک کلیشه سازی توصیفی، ویژگی‌هایی را برای همسر احمد به عنوان یک زن خانه دار موفق برشمرده و با تکرار و تعمیم، آن‌ها را به کلیشه‌ای در ذهن مخاطب تبدیل می‌کند. یکی از این خصال، قناعت پیشگی است.

همسر احمد در بخش‌های مختلف داستان، علت موفقیت خود در زندگی زنشویی را قناعت و هماهنگ کردن سطح توقعات با درآمد همسرش معرفی می‌کند. او در خاطرات مربوط به اوایل ازدواج، عنوان می‌کند که علی‌رغم رشد یافتن در یک خانوادهٔ ثروتمند، چون همسرش در ابتدا درآمد ثابت و کافی نداشته است، برای مراعات حال وی سعی کرده هزینه‌های گزافی را بر او تحمیل نکند؛ برای مثال به عروسی سادهٔ خود اشاره می‌کند و این که در مورد مهریه سختگیری نکرده است تا احمد مجبور به قرض کردن پول از اطرافیان نشود. او باور خود را چنین بیان می‌کند: «إِنَّ الْعَرِيسَ عِنْدَمَا يَقْتَرِضُ لِيَدْفَعَ الْمَهْرَ يَلْقَى عَلَى الْحِيَاهِ الزَّوْجِيَّةِ عِبْنًا ثَقِيلًا لَا يُمَكِّنُ التَّحَرُّرُ مِنْهُ.» (عبدالقدوس، بی تا: ۲۳) او به دستبند ارزان قیمتی که شوهرش به عنوان هدیه ازدواج به او داده بود قانع بود و همیشه به آن افتخار می‌کرد: «وَجَاءَتِ الشَّبَكَةُ، سِوَاؤَ أَنْيَقَ لَا يَزِيدُ تَمَنُّهُ عَنِ سَتِينِ جَنِيهَا... نَعَمَدْتُ أَنْ أُعْرِضَ السِّوَاؤَ أَمَامَ كُلِّ صَدِيقَاتِي وَأُعْلِنَهُنَّ بِأَنَّهُ شَبَكَتِي... وَكَانَ هَذَا السِّوَاؤَ إِلَى الْيَوْمِ أَعَزَّ مَا أَتَحَلَّى بِهِ» (همان: ۲۴) یا بدون در نظر گرفتن شأن خانوادگی، خانه‌ای اجاره کرده که با درآمد همسرش سازگار باشد: «لَمْ أَكُنْ أَحَاوِلْ تَقْلِيدَ شَقِيقَاتِي فِي مَظْهَرِهِنَّ وَ لَمْ أَكُنْ أَفَكِّرُ فِي مَرْكَزِ عَائِلَتِنَا... كَانَتْ كُلُّ مَا أَفَكَّرُ فِيهِ وَأَحْسَبُ حَسَابَهُ هُوَ قَدْرُهُ أَحْمَدَ الْمَالِيَّةِ وَ قِيمَهُ دَخْلِهِ... وَ فِي حُدُودِ هَذَا الْمَبْلَغِ، لَمْ أَكُنْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَدْفَعَ إِجَارًا أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةِ جَنِيهَاتٍ...» (همان: ۲۵)

راوی داستان این کلیشه را بارها و در موقعیت‌های مختلف تکرار و از آن به عنوان راز خوشبختی و دوام زندگی یاد می‌کند.

ویژگی دوم، صرفه جویی است که از مصادیق قناعت به شمار می‌آید. بانوی داستان ما نقل می‌کند که چگونه از پولی که همسرش بابت خرید مواد خوراکی به او می‌داد، بخشی را پس انداز می‌کرد: «كَانَ يُعْطِينِي (أحمد) جَنِيهًا لِنَفَقَاتِ الطَّعَامِ، وَ قَدْ اسْتَنْتَجْتُ أَنَّهُ قَرَّرَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْجَنِيهَ لِمَدَّةِ يَوْمَيْنِ... فَحَرَصْتُ عَلَى أَنْ أَصْرِفَ الْجَنِيهَ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ... وَ بَذَلْتُ أَصْبَحَ مَعِيَ دَائِمًا فَائِضٌ مَصْرُوفٍ أَوْ احْتِيَاظِيٌّ صَغِيرٌ أَدَّخِرُهُ لِلْمَلَمَّاتِ.» (همان: ۳۲) او این رویه را در تهیهٔ غذا نیز رعایت می‌کرد: «أَعْتَرِفُ أَنِّي كُنْتُ مُقْتَرَّةً فِي إِعْدَادِ الطَّعَامِ... كُنْتُ لَا أَشْتَرِي إِلَّا مَا يَكْفِينَا، نَحْنُ الْاِثْنَيْنِ بِالتَّمَامِ بَحِيثٌ لَا يَفِيضُ مِمَّا شَيْءٌ...» (همان: ۳۷) و حتی وقتی با گذشت زمان اوضاع مالی‌شان بهتر شد، این خصلت را فراموش نکرده و گاه چند ماه صرفه جویی کرده و برای سفر تابستانی پس انداز می‌کند: «وَ قَدْ كُنْتُ أَسْتَعِدُّ لِقِضَاءِ الصَّيْفِ طَوَالَ الْعَامِ... كُنْتُ أَضْعُ كُلَّ شَهْرٍ جَنِيهَيْنِ فِي حِصَالَةِ زَيْنَبَ وَ جَنِيهَيْنِ فِي حِصَالَةِ عَمْرُو وَ أَفْهَمُهُمَا أَنْ حِصَالَةَ كُلِّ مِنْهُمَا لَنْ تُفْتَحَ إِلَّا فِي الصَّيْفِ...» (همان: ۸۹) او باور دارد که این کارها نشان تدبیر است نه بخل: «هَذَا الْأَسْلُوبُ فِي الْحَيَاةِ لَا يُسَمَّى بَخْلًا وَ لَكِنَّهُ يُسَمَّى تَدْبِيرًا وَ صَدَّقُونِي لَا تَسْمَعُوا كَلَامَ النَّاسِ.» (همان: ۳۸)

از دیگر ویژگی‌های یک زن خانه دار که یک کلیشهٔ جا افتاده بین مردم است، کدبانوگری است به معنای انجام دقیق امور نظافت منزل، آشپزی، سفره آرایی، خودآرایی و ترتیب دکوراسیون منزل. پافشاری همسر احمد بر این مسأله در طول داستان، نشان پذیرش و تأیید این کلیشه از جانب اوست. وی بیان می‌کند که هر روز خود به امور داخلی منزل رسیدگی

می‌کند: «وَطَبَعًا كُنْتُ أَنَا الَّتِي أَتَوَّلِي أَعْمَالَ الْبَيْتِ بِنَفْسِي... كُنْتُ أَطْبِخُ وَ أُغْسِلُ وَ أَكْنُسُ... وَ أَنْزِلُ أحيانًا إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِيَ اللَّحْمَ وَ الْخَضَارَ... وَ لَمْ أَكُنْ اسْتَنْكِفُ مِنْ أَنْ أَقَوْمَ بِأَيِّ عَمَلٍ مَهْمَا كَانَ شَأْنُهُ... فَهُوَ بَيْتِي... وَ هُوَ زَوْجِي.» (همان: ۳۴) او این کارها را ننگ و عار نمی‌داند، بلکه نشانه عشق به زندگی مشترک تلقی می‌کند. همسر احمد از سفره آرایی خود می‌گوید که برایش یک کار محبوب و مهم تر از نوع غذاست: «بَدَأْتُ أَهْتَمُّ بِإِعْدَادِ الْمَائِدَةِ، فَلَمْ تَكُنْ تَقْلُ بِحَالٍ عَنِ أَيِّ مَائِدَةٍ فِي أَيِّ قَصْرِ مُنِيفٍ... الْأَطْبَاقُ وَ الشُّوْكَ وَ السَّكَكِينُ وَ الْمَلَاعِقُ، وَ الْمَفْرَشُ الزَّاهِي دَائِمًا... وَ أَشْتَرِي وَرْدَةً أَوْ زَهْرَةً وَاحِدَةً بِنِصْفِ قِرْشٍ... أَضَعُهَا فِي مِنتَصَفِ الْمَائِدَةِ... وَ لَمْ أَكُنْ اسْتَقْبَلُ زَوْجِي فِي سَاعَةِ الْغَدَاءِ إِلَّا فِي ثَوْبٍ كَامِلٍ...» (همان: ۳۷) توجه به اثاثیه منزل و چینش آن‌ها هم از مصادیق کدبانوگری در نزد وی است که باید دارای چند ویژگی باشد: «۱. أَنْ تَكُونَ مُرِيحَةً وَ رَخِيصَةً ۲. أَنْ تَكُونَ مَطْبُوعَةً بِشَخْصِيَّتِي، أَيْ أَنْ أَضِيفَ إِلَيْهَا شَيْئًا جَدِيدًا يَعْبَرُ عَنِ ذَوْقِي ۳. أَنْ تَكُونَ سَهْلَةَ التَّنْظِيفِ...» (همان: ۶۴)

الف/۲: مادری

در همهٔ جوامع انسانی، از نقش مادری به عنوان مهم‌ترین، زیباترین و مقدس‌ترین نقش زن تعبیر می‌شود و اهمیت و عمومیت این نقش، آن را به انگاره‌ای بارز تبدیل نموده است.

فیمینیسست‌ها این کلیشه را کلیشه‌ای منفی می‌دانند و نقش مادری را از موانع پیشرفت زنان می‌دانند و می‌پندارند این کلیشه نقش پست و فرودستی به زن می‌دهد. به عقیده آنان وقف کردن خود جهت بزرگ کردن فرزندان، کاری خطرناک است و فرزندان مزاحمان آزادی و استقلال زنان و

بندهای اسارت و پابندی آنان در خانه‌اند. پس زن اگر می‌خواهد آزاد باشد، باید از دست بچه‌ها رها شود. (اسلاملو، ۱۳۹۱: ۵۳)

اما در مکتب اسلام یکی از کارکردهای نقش مادری، تربیت فرزند است که عبارت است از «احیای فطرت خداآشنای آدمی و پرورش ابعاد وجودی او در جهت حرکت به سوی کمال بی‌نهایت.» (قائمی، ۱۳۸۷: ۲۷) از نظر اسلام، مادری شریف‌ترین شغل و نقشی است که به زن قداست بخشیده و بهشت را برایش واجب می‌کند. بنا به فرمودهٔ امام خمینی (ره): «مادر و مادر بودن و اولاد تربیت کردن بزرگترین خدمتی است که انسان می‌کند. این را کوچکش و منحطش کردند. در صورتی که اشرف کارها در عالم، مادر بودن است.» (خمینی، ۱۳۸۴ ش، ج ۷: ۴۴۶) فیمینیست‌ها نیز علی‌رغم دیدگاه‌های افراطی خود، نتوانسته‌اند این ویژگی فطری زن را نادیده بگیرند و به وجود عشق مادری در زن اعتراف کرده‌اند؛ مثلاً «تونی گرت» می‌گوید: «زن امروزی هر چند مایل است بر ویژگی‌های مردانه تکیه بزند و به جای عشق، در تعقیب قدرت باشد، اما همچنان اشتیاق مادری را حفظ کرده است.» (اسلاملو، ۱۳۹۱: ۵۳)

احسان عبدالقدوس در داستان «زوجهٔ أحمد» بر این کلیشه تأکید کرده و نقش مادری را نقشی ارزشمند معرفی می‌کند. در این داستان همسر احمد در طول بارداری به احترامی که مردم برای یک مادر قائلند، پی می‌برد: «إِنَّ النَّاسَ تَمْرٌ بِي فَتَنْظُرُ إِلَىٰ نَظْرَةِ تَقْدِيرٍ وَاحْتِرَامٍ، كَأَنَّهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَىٰ تِمَالِ الْأُمَمَةِ... وَ الْبَعْضُ يَبْتَسِمُ ابْتِسَامَةً حَانِيَةً وَ الْبَعْضُ يَفْسُخُ لِي الطَّرِيقَ، كَأَنِّي مَلَكَةٌ» (عبدالقدوس، بی تا: ۶۷) و به نورانیت چهرهٔ مادر اشاره می‌کند: «رَبِّمَا كَانَتْ تَبَاشِيرُ الْأُمَمَةِ تُضْفِي عَلَيَّ وَجوهَنَا نُورَانِيَةً تَزْدَادُ بِهَا جَمَالًا.» (همان: ۶۸) او همچنین تأکید فراوانی بر وظیفهٔ تربیت فرزند

توسط مادر دارد و بر این باور است که فرزندان برای تربیت صحیح، نیاز به خانواده‌ای صالح دارند، چون اساس رفتارهای فرزند بر پایهٔ تقلید از والدین است: «إِنَّ الْأَوْلَادَ يَتَأَقْلَمُونَ بِالْبَيْتِ الَّذِي يَنْشَأُونَ فِيهِ، وَتَصَرَّفَاتُهُمُ الْأُولَى هِيَ دَائِمًا تَقْلِيدٌ لِتَصَرَّفَاتِ الْأَبِ وَالْأُمِّ وَأَهْلِ الْبَيْتِ... لَذَلِكَ أَضَيَّتْ نَفْسِي كَثِيرًا لِأَهْيَيْ لَابْنَتِي وَوَلَدِي الْبَيْتِ الصَّالِحِ وَالْأُمِّ الصَّالِحَةِ...» (همان: ۷۲) او معتقد است مادر وظیفه دارد در بیرون از منزل هم بر تربیت فرزندش کنترل داشته باشد. لذا به محیط دوستان و مدرسه فرزندانش اهمیت می‌دهد و با حضور در مدرسه، تلاش می‌کند با معلمان و همکلاسی‌های دخترش آشنا شود: «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِنَفْسِي وَتَعَرَّفْتُ إِلَى السَّتِّ النَّاطِرَةِ... وَجَلَسْتُ مَعَهُنَّ (المدرسات) جَمِيعًا نَتَحَدَّثُ عَنِ الْبِنَاتِ وَعَنْ مَتَاعِنَا مَعَهُنَّ، وَكُنْتُ أَهْتَمُّ كَثِيرًا بِالسُّؤَالِ عَنِ زَمِيلَاتِ ابْنَتِي... وَاحِدَةً... وَاحِدَةً... مَنْ هِيَ؟ مَا هِيَ تَصَرَّفَاتُهَا؟ مَا هُوَ الْوَسْطُ الَّذِي تَعِيشُ فِيهِ.» (همان: ۷۳) دوستان و تأثیر آن‌ها در تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزند، چنان در نگاه این مادر مسئولیت‌پذیرمهم است که برای شناخت خانوادهٔ ایشان، بار مشقت را به دوش کشیده و به بهانهٔ جشن تولد دخترش، عده‌ای از آن‌ها را به همراه مادرانشان به منزل خود دعوت می‌کند: «اخْتَرْتُ مِنْ بَيْنِ زَمِيلَاتِ ابْنَتِي أَرْبَعًا، صَمَمْتُ عَلَى دَعْوَتِهِنَّ إِلَى بَيْتِي مَعَ أُمَّهَاتِهِنَّ، فَانْتَهَزْتُ فُرْصَةَ عِيدِ مِيلَادِهَا... وَ قَدْ قَبِلْنَ الدَّعْوَةَ مُرَحَّبَاتٍ... وَ عَمِلْتُ بَعْدَهَا أَنْ أَوْطِدَ صِدَاقَتِي مَعَهُنَّ لِأَكُونَ دَائِمًا عَلَى اتِّصَالِ بِالْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا صَدِيقَاتُ «زِيَّت»... وَ هَكَذَا صَمَمْتُ إِلَى حَدِّ كَبِيرٍ التَّوْفِيقِ بَيْنَ الْبَيْتِ وَالْمَدْرَسَةِ وَ وَصَلَ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ...» (همان: ۷۴) و با مداومت در برقراری این ارتباطات، احساس می‌کند وظیفهٔ مادری خود را کامل‌تر به انجام رسانده است.

الف/۳: همسری

از دیگر نقش‌های کلیشه‌ای رایج در بین جوامع، همسری است. این نقش از قدیم الایام جزء برجسته‌ترین رنگ‌هایی است که در آثار هنری و ادبی برای زن تعریف شده است. وجود این کلیشه مثل موارد قبلی مخالفان و موافقانی دارد. برخی از غربی‌ها چون ازدواج را بردگی و منجر به از دست دادن استقلال و هویت فردی زن می‌دانند، با آن مخالف اند و در مقابل برخی دیگر آن را پاسخی فرهنگی به میلی ریشه دار برای مصاحبت و محبت می‌دانند. (اسلاملو، ۱۳۹۱: ۳۱ و ۳۲) رسانه‌های قدیم و جدید از طریق جامعه پذیری کلیشهٔ همسر، زنان را به پذیرش این نقش آماده می‌کنند. جامعه پذیری به فرایندی اطلاق می‌شود که افراد از طریق آن صفات جنسیتی شده خود را فرا گرفته و درک می‌کنند و یاد می‌گیرند که جامعهٔ آنها از مردان و زنان چه انتظاری دارد. (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۲: ۴۵) این نقش از منظر دین اسلام جزء با ارزش‌ترین نقش‌هاست و توجه به آن مایهٔ آرامش و مودت بین زن و همسر اوست.

نام کتاب «زوجهٔ أحمد» خود تداعی کنندهٔ کلیشهٔ همسری زنان است. علاوه بر این با یک نگاه اجمالی به داستان، می‌توان به برجسته سازی این کلیشه در داستان پی برد؛ چه آنجایی که قهرمان داستان می‌خواهد پرستار روح همسر خود باشد و چون یک روان شناس، آلام همسرش را تشخیص و تسکین دهد: «قَرَرْتُ أَنْ أَكُونَ مُمَرِّضَةً لِأَحْمَدَ مَمْرُضَةَ نَفْسِيَّةٍ... اعْتَبَرْتُ أَنْ ثَوْرَاتِهِ وَتَصَرَّفَاتِهِ الشَّادَّةَ الْجُرُوحُ الَّتِي يَجِبُ أَنْ أَعَالِجَهَا وَأَضْمَدَهَا بِحِرْصٍ وَعَنَاءٍ وَذَكَاءٍ...» (عبدالقدوس، بی تا: ۳۰) و چه آنجا که به علاقهٔ همسرش بیش از هر چیزی اهمیت می‌دهد: «إِنَّهُ لَا يَهْمُنِي أَنْ أُبْدُو جَمِيلَةَ أُمَامٍ النَّاسِ قَدَرًا مَا يَهْمُنِي أَنْ أَبْدُو جَمِيلَةَ أُمَامٍ أَحْمَدَ.» (همان: ۲۸) و برای دوام

زندگی مشترک، عاقلانه تصمیم می‌گیرد که از مشکلات زندگی نزد کسی شکایت نکرده و اجازهٔ دخالت به دیگران ندهد: «و كانَ أَوَّلَ قَرَارٍ اتَّخَذْتُهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي هُوَ أَلَّا أَسْمَحَ لِأَحَدٍ بِأَنْ يَتَدَخَّلَ بَيْنِي وَ بَيْنَ زَوْجِي مَهْمَا كَانَتْ مَكَانَتُهُ... لا أُمِّي وَ لا أَبِي... وَ لا أُمِّهِ وَ لا أَبُوهُ... وَ هَذَا مَا حَدَّثْتُ... وَ حَتَّى الْيَوْمِ، أَي بَعْدَ مَرُورِ خَمْسَةِ عَشَرَ عَامًا عَلَى زَوْاجِي لَمْ يَسْمَعْ مِنِّي أَهْلِي شَكْوَى وَاحِدَةً وَ لَمْ يَرَ النَّاسُ مِنْ حَيَاتِي الزَّوْجِيَّةِ إِلَّا ابْتِسَامَةً لَا تَفْتَرُّ وَ قَدْ كَافَحْتُ طَوِيلًا لِأَحْتَفِظَ بِهَذِهِ الْابْتِسَامَةِ.» (همان: ۲۸ و ۲۹) او همواره سعی می‌کند همسرش را درک کرده و بی توجهی او را به منزلهٔ عدم علاقهٔ وی تصور نکند: «لَمْ أَنْصَوْرَ أَبَدًا أَنْ أَحْمَدَ لَمْ يَعُدَّ يُحِبَّنِي... كُلَّ مَا كُنْتُ أَنْصَوْرُهُ أَنْ مَتَاعَبَ أَحْمَدَ فِي عَمَلِهِ تَسْتَحِوْذُ عَلَى كُلِّ تَفْكِيرِهِ... لِذَلِكَ كُنْتُ أَصْبِرُ...» (همان: ۴۹) نویسنده با استفاده از کلیشه سازی تجویزی نشان می‌دهد که یک زن به عنوان همسر خوب باید تلاش کند توجه و عاطفهٔ خود را بین همسر و فرزندان به تساوی تقسیم کند: «كَانَ عَلَيَّ أَنْ أَتَبَيَّنَ لَهُ أَنِّي لَمْ أَتَغَيَّرَ بَعْدَ أَنْ أَصْبَحْتُ أُمًّا وَ أَنِّي لَا زِلْتُ الْفَتَاةَ الَّتِي تُحِبُّهُ... كَانَ عَلَيَّ أَنْ أُوَفِّقَ بَيْنَ عَاطِفَتِي نَحْوَ ابْنَتِي وَ عَاطِفَتِي نَحْوَ زَوْجِي، حَتَّى لَا يَتَّعَدَي أَحَدُهُمَا عَنِ حَقُوقِ الْآخَرِ.» (همان: ۷۰)

فراوانی مواردی از این دست، نشانگر تلاش احسان عبدالقدوس در احیای کلیشهٔ همسری زنان و مؤید این جملهٔ «لارا شلسینگر» است که می‌گوید: «زنان مدام تحت تأثیر تعلیمات ضد مرد جامعه، رسانه‌ها، مجلات و غیره بوده‌اند. این دیدگاه منفی آنها را نسبت به مردان بدبین کرده است. چگونه زنی می‌تواند موفق باشد زمانی که تنها به خود می‌اندیشد و وظیفهٔ مادری، خانه داری و عشق به همسر را ارج نمی‌نهد؟» (اسلاملو،

ب: کلیشه‌های مربوط به مرد

نقش کلیشه‌ای مرد در خانه، مدیریت، نان آوری و تکیه گاه بودن است. در اغلب فرهنگ‌ها مرد به عنوان فردی شناخته شده است که برای به دست آوردن مزد یا درآمد، زمان بیشتری در بیرون خانه کار می‌کند و کار او ارزش دارد، چون پول ساز است. از سوی دیگر مدیریت منزل و ریاست خانواده بر عهدهٔ اوست و این وظایف او را به تکیه گاه امن خانواده تبدیل کرده است. در این میان برخی این نقش‌ها را به عنوان کلیشهٔ تبعیض جنسیتی برای با ارزش جلوه دادن کار مرد و در مقابل بی ارزش کردن کار زنانه می‌دانند و جامعه، خانواده، مدرسه و رسانه‌ها را متهم به دامن زدن به این کلیشه‌ها می‌کنند. (میشل، ۱۳۷۶: ۳۳ تا ۳۶) و عده‌ای دیگر با ردّ این نظریه، نقش‌های مرد و زن را مکمل هم و نقش مدیریت و رهبری مرد را خدمتگزاری به همسر تلقی می‌کنند. دکتر «هنری مکو» می‌گوید: «زن‌ها خواستار قدرت مردانه هستند؛ اما این قدرت باید در یک مرد باشد. زن بدون همسرش احساس می‌کند که مانند کشتی بدون سکان است. همچنین مرد بدون زن، سکان بدون کشتی است.» (اسلاملو، ۱۳۹۱: ۳۹) دیدگاه اسلام در اعطای نقش قوامیت (به معنای سرپرستی و مدیریت) به مرد، ناظر بر دیدگاه دوم و مطابق آن است. حتی اگر قوام بودن را به ریاست معنی کنیم، در اندیشهٔ دینی رئیس هر گروهی خادم آن هاست و هر رئیسی با ایجاد همکاری و تعاون در مجموعهٔ تحت مدیریت خود، باید از قانون مشاوره استفاده کند؛ لذا قوامیت بیش از آن که یک حق باشد، یک تکلیف است. پس اگر اسلام زن را به پذیرش دست حمایت مردان دعوت کرده است، بر اساس واقعیات تکوینی موجود اوست. زیرا هر زنی در کنار خود تکیه گاهی می‌طلبد که در عین محبت، صلابت مردانه داشته باشد تا به حمایتش

امیدوار باشد.

در «زوجه احمد» این نقش‌ها با همین دیدگاه منطبق بر اسلام، به مرد خانه داده شده است؛ یعنی احمد کسی است که از ابتدای زندگی مشترک باید وظیفه تأمین هزینه‌های زندگی را برعهده گیرد. لذا همسر او با شناخت دقیق این نقش، حتی از پذیرش کمک مالی پدرش برای بهبود معاش آن‌ها خودداری می‌کند و ترجیح می‌دهد به اندازه درآمد همسرش خرج کند: «قَالَ أَبِي إِنَّهُ قَرَّرَ أَنْ يُخَصَّصَ لِي عَشْرِينَ جَنِيهًا فِي الشَّهْرِ لِيُعِينَنِي فِي حَيَاتِي الزَّوْجِيَّةِ... رَفَضْتُ أَنْ أَخْذَهُ... وَ سَأَحَاوِلُ أَنْ أُعِيشَ فِي حُدُودِ دَخَلِ أَحْمَد.» (عبدالقدوس، بی تا: ۲۶) او در مدیریت منزل به احمد اعتماد می‌کند و در امور مالی وی دخالت نمی‌کند: «لَمْ أَحَاوِلْ أَنْ أُعْرِفَ كَمْ جَنِيهًا يَكْسِبُ فِي الشَّهْرِ... وَ قَدْ حَاوَلَ أَحْمَدُ أَنْ يَحْتَفِظَ بِمَصْرُوفِ الْبَيْتِ فِي يَدِهِ... كَأَنَّ يَتَوَلَّى هُوَ دَفْعَ أَجْرَةِ الشَّقَّةِ وَ ثَمَنِ النُّورِ...» (همان: ۳۲) مگر زمانی که احمد خودش از همسرش کمک بخواهد: «فَلَمْ تَكُنْ مِنْ طَبِيعَةِ أَحْمَدِ الْمَحَاسِبَةِ وَ لَمْ تَكُنْ عَقْلِيَّةً تَحْتَمِلُ الْأَرْقَامَ... وَ رَغِمَ ذَلِكَ لَمْ أَحَاوِلْ أَنْ أَدْخَلَ فِي شَأْنِهِ... أَمَّا تَرَكْتُهُ حَتَّى يَزْهَقَ وَ يَعْتَرِفَ بِلَخْمَتِهِ... وَ قَدْ زَهَقَ أَحْمَدُ سَرِيعًا وَ بَعْدَ قَلِيلٍ شَيْئًا فَشَيْئًا أَصْبَحَ يُعْطِينِي كُلَّ مَا يَكْسِبُهُ.» (همان: ۳۳) همسر احمد از طرفداران مشارکت و مشورت همسران در منزل است؛ لذا مطالبه قدرت از سوی زنان را امری ناپسند دانسته و از آنان می‌خواهد برای ثبات زندگی مشترک، حقوق مردان را بپذیرند تا با احترام متقابل آنان مواجه شوند: «هَكَذَا كُلُّ الْأَزْوَاجِ - عَلَيَّ مَا أَعْتَقِدُ - عِنْدَمَا تَصُونِينَ حَقُوقَهُمْ يَتَنَازَلُونَ عَنْهَا وَ عِنْدَمَا تَهْمِلِينَ حَقُوقَهُمْ يُطَالِبُونَ بِهَا.» (همان: ۳۴)

روند پذیرش این کلیشه در تمام داستان حفظ می‌گردد و احترام متقابل به حقوق هم به عنوان مهم‌ترین عامل خوشبختی معرفی می‌گردد. زیرا در

نگاه آن‌ها ازدواج یک مشارکت روحی و مادی است که در نتیجهٔ اعتماد زن و مرد به یکدیگر به دست می‌آید: «فَالزَّوْجُ شَرَكَةٌ رُوحِيَّةٌ وَمَادِيَّةٌ وَلَنْ تَنْجَحَ الشَّرَكَةُ إِلَّا إِذَا تَوَافَرَتِ الثِّقَةُ الْكَامِلَةُ الَّتِي لَا تَتْرُكُ سِرًّا لِأَحَدِهِمَا يَغِيْبُ عَنِ الْآخَرِ...» (همان: ۵۳)

۲/۲/۵: خصوصیات شخصیتی

این دسته از کلیشه‌ها ویژگی‌های شخصیتی خاصی را برای یک جنس برجسته می‌کنند و جنس دیگر را فاقد آن معرفی می‌نمایند. هرچند جامعه شناسان اصرار بر تأثیر فرهنگ بر شکل‌گیری شخصیت و رفتار افراد هر جنس دارند، اما اکنون این تفاوت‌های رفتاری توجیه علمی پیدا کرده‌اند؛ چرا که دانش امروزی اثبات می‌کند که بسیاری از تفاوت‌ها ریشه در عوامل زیست‌شناسی و ژنتیکی دارد. در اندیشهٔ اسلامی تفاوت‌های طبیعی دو جنس، نشان تفاوت در جایگاه انسانی نیست. به تعبیر علامه طباطبایی، تمام آثار انسانیت را می‌توان در مرد و زن یافت و هر دو صنف از افراد انسان از نظر حقیقت انسانیت باهم یکسانند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۱۵)

بنابراین نه می‌توان چون برخی فیمنیست‌ها تفاوت‌های طبیعی را نادیده گرفت و نه چون ارسطو و فروید آن‌ها را پیامد نقص در طبیعت شمرد.

روان‌شناسان تکاملی بر این باورند که رفتار مردان و زنان در تمام حوزه‌هایی که جنس‌ها با مشکلات سازگاری روبه‌رو شده‌اند، همانند می‌باشد. (سفیری و ایمانیان، ۱۳۹۲: ۴۴) این تشابه سبب می‌گردد که ما دست به قضاوت کلی دربارهٔ همه افراد جنس زده و مثلاً بگوییم: همهٔ مردان مستبد و همهٔ زنان ولخرج هستند. تکرار بازنمایی این دسته از رفتارها در رسانه‌های جمعی، سبب کلیشه‌ای شدن آن‌ها نزد مخاطب می‌گردد. در

داستان «زوجه احمد» بر این دسته از کلیشه‌ها تأکید شده است که ما آن‌ها را در دو بخش زنانه و مردانه بازگو می‌کنیم:

الف: کلیشه‌های مربوط به زن

الف/۱: توجه به زیبایی و ظاهر خود

زیبایی طلبی یکی از ویژگی‌های فطری انسان است که در زنان به خاطر عواطف سرشار، بروز بیشتری دارد و همین امر سبب شده است تا رسانه‌ها این ویژگی را به کلیشه‌ای زنانه مبدل سازند و تصویری از زن خلق کنند که هم خود او و هم مردان به زیبایی ظاهرش بیشتر از کمالات انسانی وی اهمیت می‌دهند.

در این داستان هم بارها این کلیشه بازنمایی شده است؛ به عنوان مثال همسر احمد در خاطرات قبل از ازدواج خود اشاره می‌کند که از زیبایی اش به عنوان اولین وسیله برای جلب توجه احمد استفاده کرده است: «تعمدتُ أن أكونَ دائماً أجملَ فتاةٍ في كلِّ مكانٍ يَجْمَعُنَا وإذا لم يَعْسِفني جمالی، فإني أتعمدُ أن أثيرَ حولی اهتمامَ الناسِ... حتّى يشعُرَ أن الفتاة التي يُحبُّها فتاةٌ مهمّة» (عبدالقدوس، بی تا: ۱۶) یا بعد از ازدواج از علاقه اش به زیبایی و آراستگی در برابر همسر می‌گوید و این را نشانه اوج زنانگی می‌داند: «إني أحبُّ أن يراني زوجي دائماً ناعمة رقيقة رشيقة أنيقة في قِمة أنوثتي.» (همان: ۳۵) و نسل جدید را که به خاطر این که همه چیز را فدای رسیدن به حق مساوات با مردان کرده‌اند، تقبیح می‌کند: «و قد خالفني بناتُ الجيلِ الجديدِ في هذه النظرية... إنهنَّ في تطلُّعهنَّ إلى المساواة بالرجلِ يُضحِّينَ بكلِّ شيءٍ حتّى نعومتِهِنَّ و مظاهرِ أنوثتِهِنَّ، فلا يجدنَ غضاصةً في أن يراهنَّ أزواجهنَّ و هنَّ مُلغِمطات الوجهِ، مُنعكشات الشعر...» (همان)

عمق رسوخ این کلیشه در ذهن همسر احمد، باعث می‌شود که در دوران بارداری کمتر شدن جلوه زیبایی اش در نگاه احمد باشد: «أَصْبَحْتُ مُعْتَقِدَةً بِأَنَّ زَوْجِي لَا يَطِيقُ مَنْظِرِي... وَ حُيِّلَ إِلَيَّ أَنَّهُ يَبْحَثُ لِنَفْسِهِ عَن مَرَأَةٍ جَمِيلَةٍ الْمَنْظَرِ...» (همان: ۶۷) اما بعد به اشتباه خود پی می‌برد: «أَمَّا أَحْمَدُ، فَقَدْ اِكْتَشَفْتُ أَنَّهُ لَا يَحْسُ إِطْلَاقًا بِأَنَّ مَنْظِرِي بَشَعٌ، بَلْ بِالْعَكْسِ كَانَ يَرَى أَنِّي اَزْدَدْتُ جَمَالًا أَثْنَاءَ مَدَّةِ الْحَمْلِ وَ هُوَ يَقْضُدُ جَمَالَ وَجْهِ طَبَعًا.» (همان: ۶۸)

الف/۲: عاشق پیشگی

شکی نیست که احساسات سرشار زنان در طبیعت آن‌ها نهاده شده است. دانشوران مسلمان همواره به ویژگی‌های عاطفی زنان تأکید کرده‌اند، تا جایی که زن را دارای حیات عاطفی دانسته‌اند؛ به عنوان مثال، به عقیده آیت الله مصباح یزدی تفاوت در کارکرد عقلی زن و مرد، برخاسته از غلبه احساسات و عاطفه در زنان است، نه بهره کمتر هوشی زنان یا کوچک تر بودن مغز زنان از مردان. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ش: ۲۷۹)

این ویژگی نیز به طور مداوم به عنوان کلیشه در رسانه‌ها و بویژه ادبیات داستانی بازنمایی شده است. این کتاب نیز از این مسأله مستثنی نیست. همسر احمد غلبه احساسات به هنگام عاشق شدن که مانع تصمیم‌گیری درست می‌شود را جزء صفات زنانه می‌شمارد و خودش سعی می‌کند تا حدودی بر آن غلبه یابد: «وَ عَيْبُ فَتْيَاتِنَا أَنَّهُنَّ بِمُجَرَّدِ أَنْ يُحَيَّلَ لِلوَاحِدَةِ مِنْهُنَّ أَنَّهُنَّ أَحَبَّتْ، تَنْدَفِعُ وَرَاءَ حُبِّهَا فِي تَهَوُّرٍ وَ تَبَدُّلاً فِي فَتْحِ جَمِيعِ الْأَبْوَابِ لِحَبِيبِهَا وَ قَدْ اَزْدَتْ أَنْ اَتَّغَلَّبَ فِي شَخْصِي هَذَا الْعَيْبُ. كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّ فَرْقًا كَبِيرًا بَيْنَ الْحُبِّ وَ مُجَرَّدِ الْاِسْتِعْطَافِ.» (عبدالقدوس، بی تا: ۱۴) او در جاهای مختلف نشان می‌دهد که وجود عشق در یک زن، صبر و تحمل او را

افزایش می‌دهد و انگیزه بخش او در فائق آمدن بر مشکلات است؛ به عنوان مثال تنها دلیل مراعات وضع اقتصادی احمد را عشق به او می‌داند: «لکن هَلْ كُنْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ لَوْ لَمْ أَكُنْ أَحِبُّ أَحْمَدًا؟ إِنَّ كُلَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ تَبْدُو تَافَهُةً فِي نَظَرِي لَا لِشَيْءٍ إِلَّا لِأَنِّي أَحِبُّ أَحْمَدًا وَ قَدْ اسْتَغْنَيْتُ بِحُبِّهِ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ...» (همان: ۲۶ و ۲۷) او عشق را عامل اصلی غیرت خود نسبت به همسرش می‌داند و این ویژگی را به تمام زنان تعمیم می‌دهد: «كُنْتُ أَغَارُ عَلَى زَوْجِي... كُنْتُ أَتَّقِي بِهِ... أَتَّقِي فِي حُبِّهِ وَ فِي خُلُقِهِ... وَ رَغِمَ ذَلِكَ كُنْتُ أَغَارُ عَلَيْهِ وَ أَظُنُّ أَنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي لَا تَعَارُ عَلَيَّ زَوْجِهَا لَمْ تَوْلَدْ بَعْدُ.» (همان: ۵۰) و در جایی دیگر عشق را رکن اصلی زندگی در نگاه یک زن می‌داند: «كَانَ أَهْمُهُ مَا تَقُومُ عَلَيْهِ هَذِهِ الدُّنْيَا هُوَ الْحُبُّ... حُبِّي لِزَوْجِي وَ حَنَانِي عَلَى الْخَدَمِ...» (همان: ۷۱) او با این عقاید در واقع به مقابله با عقاید افراطی فیمینیسیم برمی‌خیزد که می‌گوید: ما باید عشق را نابود کنیم. عشق آسیب‌پذیری و وابستگی را افزایش می‌دهد و گذشت در زندگی زناشویی عامل عدم پیشرفت زنان است.

الف/۳: حیا

حیا ملکه‌ای نفسانی است که موجب گرفتگی روح از زشتی و انزجار آن از خلاف آداب از ترس ملامت می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۱۰۹) این صفات در زن خاستگاهی طبیعی دارد و در رسانه‌ها هم همواره به عنوان صفتی زنانه بازنمایی شده است و زنان عفیف‌تر از مردان نشان داده شده‌اند؛ مثل داستان ما که در آن قهرمان قصه به عنوان یک زن، حیای خود را عامل نگه داشتن حریم بین خودش و احمد قبل از ازدواج می‌داند: «إِنِّي تَعَذَّبْتُ - رَبِّمَا أَكْثَرَ مِنْهُ - وَ أَنَا أَحْرَمُهُ مِنْ نَفْسِي وَ أَحْرَمْتُ نَفْسِي مِنْهُ...»

كَانَ أَحْمَدُ يَلِجُ كَثِيرًا فِي لِقَائِي... وَ كُنْتُ أَرْفُضُ وَ أَصِرُّ عَلَى أَنْ لَا نَلْتَقِيَ إِلَّا فِي مَحِيطِ أَصْدِقَاءِ أُخْتِي وَ زَوْجِهَا.» (عبدالقدوس، بی تا: ۱۸) او این صفت را در ارتباط با همهٔ مردان غریبه با خود به همراه دارد: «أَنَا لَا أَسْمَحُ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْدِقَاءِ زَوْجِي أَنْ يَقُولَ نُكْتَةً خَارِجَةً... وَ إِذَا قَالَهَا، فَإِنِّي لَا أَضْحَكُ لَهَا مَهْمَا كَانَتْ بَرَاعَةَ النُّكْتَةِ... بَلْ أَسْكُتُ سَكُوتًا بَارِدًا يَرْتَدُّ فِي صَدْرِ قَائِلِهَا كَالسَّكِينِ...» (همان: ۵۰) و چون حیا ضامن شخصیت و احترام اوست، حتی در مواجهه با خدمتکاران مرد خانه هم در رفتارش متجلی می‌شود: «كُنْتُ دَائِمًا حَرِيصَةً عَلَى أَنْ لَا يَتَعَدَّى الْحَدِيثُ بَيْنَنَا شَيْئًا عَمَلِيهِ وَ لَوَازِمِ الْبَيْتِ إِلَّا فِي الْحَالَاتِ الْقُصْوَى الَّتِي يَأْتِي إِلَيَّ يَشْكُو بَعْضَ أَمْرِهِ... وَ هَذِهِ نَاحِيَةٌ هَامَةٌ يَتَوَافَرُ لِي الْإِحْتِرَامُ الَّذِي أُرِيدُهُ.» (همان: ۵۷) این رفتارهای او مؤید دیدگاه اسلام است که حیا و عفت زنان را مایهٔ مصونیت زن و افزایش تکریم و احترام او می‌داند، نه محدودیت او از حضور در اجتماع.

ب: کلیشه‌های مربوط به مردان

از آنجایی که راوی این داستان یک زن است و قصه بر اساس خاطره نویسی بنا شده است، کلیشه‌های مربوط به خصوصیات مردان در آن کمتر از کلیشه‌های زنانه مورد توجه قرار گرفته است. پرداختن به این نوع کلیشه‌ها صرفاً با هدف بررسی روانکاوانه شخصیت مردان و شناخت تفاوت‌ها برای ارائه بهترین راهکار در جهت رسیدن به موفقیت در زندگی می‌باشد.

همسر احمد سه ویژگی مشترک در همهٔ مردان را برمی‌شمارد که باعث فرار ایشان از تشکیل زندگی مشترک می‌گردد: «اكتشفتُ في أحمد ثلاثَ خصائصَ رُبما كانت خصائصَ مشتركة في كُُلِّ الرجالِ...» (همان: ۱۵) یکی از این صفات کلیشه‌ای، غرور مردان است که در این داستان بیش از هر

صفت مردانهٔ دیگر برآن تأکید شده است؛ مثلاً راوی یکی از دلایل پیشقدم نشدن احمد را برای ازدواج، غرور او می‌داند: «كَانَ مَغْرُورًا... يُرِيدُ أَنْ يَشْعُرَ دَائِمًا أَنَّهُ أَقْوَى مِنَ الزَّوْجِ وَأَنَّ الْفَتَيَاتِ تَحِبُّهُ لِوَجْهِ اللَّهِ.» (همان: ۱۶) او به عنوان یک زن تلاش می‌کرد این خصلت را به عنوان کلیشه‌ای غیر قابل تغییر در همسرش به رسمیت بشناسد و به جای شکستن، آن را اشباع نماید: «بَدَأْتُ أَوْلًا أَنْ أَشْبَعَ غُرُورَهُ... بَدَأْتُ أَحَاوِلُ أَنْ أَكُونَ أَنَا وَوَحْدِي الَّتِي تَمَلُّ هَذَا الْغُرُورَ...» (همان: ۱۶) مثلاً همچنان که پیش تر اشاره شد، یکی از دلایل قناعت و عدم پذیرش کمک مالی پدرش را حفظ غرور احمد عنوان می‌کند. او تمام وسع خود را به کار می‌بندد تا نگذارد جیب همسرش بدون پول بماند. زیرا از نگاه او مرد بی پول غرور و کرامت خود را پایمال شده می‌یابد: «كُنْتُ أَصْحَى بِكُلِّ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ أَنْ أَحْتَفِظَ لِأَحْمَدَ بِمَصْرُوفِ جَيْبِهِ... فَهَذَا الْمَصْرُوفُ يَتَعَلَّقُ بِاحْتِرَامِهِ وَمَكَانَتِهِ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ وَيَتَعَلَّقُ بِشَعْرِهِ بِالْكَرَامَةِ كَرَجُلٍ.» (همان: ۳۳) از منظر او تدبیر درست امور منزل، از دیگر راه‌های اشباع غرور مرد است. چرا که با این کار علی رغم وجود کمبودها در منزل، مرد احساس نقص نمی‌کند و همسر احمد در این کار موفق بوده است. تدابیر او در خانه داری، شوهرش را به این حس رسانده است: «أَحْسَ أَحْمَدُ أَنَّهُ لَا يَقِلُّ عَنْ أَصْدِقَائِهِ الْأَغْنِيَاءِ وَإِنَّ بَيْتَهُ لَا يَقِلُّ عَنِ بَيْوتِ شَقِيقَاتِي...» (همان: ۳۷) شیوهٔ رفتار این بانو در خیابان و هنگام خرید به همراه احمد هم تداعی کننده این کلیشه است: «لَمْ يَحْدِثْ أَبَدًا أَنْ تَقَدَّمْتُ زَوْجِي وَنَحْنُ سَائِرَانِ فِي الطَّرِيقِ، بَلْ دَائِمًا أُسِيرُ بِجَانِبِهِ... ثُمَّ إِنِّي لَا أَحِبُّ أَنْ أَرَى زَوْجِي يَحْمِلُ لِي مَشْتَرِيَاتِي.» (همان: ۹۰) وی دومین صفت مشترک را رفیق بازی و فرار از مسؤولیت داند: «كَانَ يَقُومُ بِأَعْمَالِهِ بِالنِّظَامِ وَبِالْإِتْرَافِ... كَانَ يُضْحَى بِكُلِّ شَيْءٍ إِذَا وَجَدَ سَهْرَةَ مُمْتَعَةً أَوْ صَدِيقًا

يُصَاحِبُهُ... وَ كَانَ يَصْرِفُ كُلَّ مَا فِي يَدِهِ... وَ لَا يَتَحَمَّسُ لِعَمَلٍ إِذَا لَا يَجِدُ فِي يَدِهِ شَيْئًا.» (همان: ۱۶) و سومین ویژگی، بی توجهی به داشتن یک مکان ثابت برای کار و زندگی است: «كَانَ غَيْرَ مُسْتَقَرٍّ، كَانَتْ حَيَاتُهُ مُبَعَثَرَةً، أَوَّلَ الشَّهْرِ غَيْرِ آخِرِ الشَّهْرِ، نَهَارُهُ غَيْرَ لَيْلِهِ وَ يُقِيمُ أحيانًا فِي بَيْتِ وَالِدِهِ وَ أحيانًا فِي الْقَاهِرَةِ وَ أحيانًا فِي الإسْكَندَرِيَّةِ.» (همان: ۱۶)

در این داستان برخی دیگر از رفتارهای کلیشه‌ای مردان در مقایسه با رفتارهای زنانه بیان شده است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌گردد:

۱. علاقهٔ مردان به کلی گویی و سخن کوتاه و علاقهٔ زنان به صحبت‌های مفصل همراه با توجه به جزئیات: «اضْطَرَّ أَحْمَدُ أَنْ يُسَافِرَ إِلَى أَرْبَابِ لَمْدَةَ شَهْرٍ فِي مُهِمَّةٍ خَاصَّةٍ... كَانَكُلُّ مَا يَمَلَأُ حَيَاتِي هُوَ اانتظار خطاباته. وَ مَرَّتْ أَيَّامٌ طَوِيلَةٌ دُونَ أَنْ يُرْسِلَ شَيْئًا... ثُمَّ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ اسْتَلَمْتُ مِنْهُ بَطَاقَةً عَلَيْهَا كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ «وَ حَشْتِنِي»... وَ جَلَسْتُ أَكْتُبُ لَهُ خَطَابًا طَوِيلًا، طَوِيلًا جِدًّا... وَ بَعْدَ أَيَّامٍ جَاءَنِي الرَّدُّ... رَدٌّ قَصِيرٌ جِدًّا.» (همان: ۹۳ و ۹۴)

۲. پرخاشگری و عصبانیت سریع مردان و صبر و سازشگری زنان: «بَدَأَ أَحْمَدُ يَتَغَيَّرُ... أَصْبَحَ عَصَبِيًّا أَكْثَرَ مِمَّا عَرَفْتُهُ... كَانَ يَتَوَرَّعُ لِأَسْبَابٍ تَافِهَةٍ، وَ أَصْبَحَتْ مَوَاعِيدُهُ غَيْرَ مُنْتَظَمَةٍ... وَ لَمْ أَقَابِلْ نُورَاتِ أَحْمَدَ بِشُورَاتٍ مِثْلِهَا، وَ لَمْ أَقَابِلْ تَصَرُّفَاتِهِ الشَّاذَّةَ بِتَصَرُّفَاتٍ أَكْثَرَ شُدُودًا، إِنَّمَا تَحَمَّلْتُ فِي هُدُوءٍ.» (همان: ۲۹)

۳. توجه بیشتر زنان به تظاهر و قضاوت‌های مردم نسبت به مردان: «وَلَمْ يَكُنْ أَبِي مِنَ النَّوعِ الَّذِي يُدَقِّقُ كَثِيرًا فِي مَوْضُوعِ الْمَهْرِ، رَغْمَ ذَلِكَ كَتَبَ فِي وَثِيقَةِ الزَّوْجِ إِنَّ قِيَمَةَ مَقْدَمِ الصِّدَاقِ خَمْسَمِئَةٌ جَنِيهِ قَبَضَهَا كُلَّهَا... لِأَلِشَىءٍ إِلَّا لِيَرْضَى أُمِّي الَّتِي كَانَتْ تَصْرُّ عَلَى التَّظَاهِرِ أَمَامَ النَّاسِ بِأَنَّ مَهْرِي لَا يَقِلُّ عَن مَهْرِ شَقِيقَاتِي.» (همان: ۲۳)

۳/۲/۵: نقش‌های اجتماعی و مشاغل حرفه‌ای

در دوران معاصر رسانه‌های جمعی از مهم‌ترین عوامل جامعه‌پذیری جنسیتی به شمار می‌آیند. تصویر کلیشه‌شدهٔ زن در اکثر کتب، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون دیده می‌شود. رسانه‌ها سعی در بازنمایی فعالیت اجتماعی و حرفه‌ای زنان در سطوح کوچک و محلی و فعالیت مردان در مناصب بالایی چون رهبری سیاسی و مدیریت کلان حرفه‌ای دارند. لذا یکی از اعتراضات اساسی طرفداران حقوق برابر زن، اعتراض به نابرابری شغلی بین دو جنس بوده است. به گفتهٔ آنان رسانه‌ها نشان می‌دهند مردان همه جا در دولت، در مجلس، در گردهمایی سیاسی یا صنفی در جلوی صحنه قرار دارند و زنان یا غایب اند یا اگر حضور دارند، سپاه منشی‌ها، ماشین‌نویس‌ها و مترجمان را تشکیل می‌دهند که یا نقش‌های فرعی بر عهده دارند و یا خاموش می‌مانند. (میشل، ۱۳۷۶: ۳۸) علاوه بر این در تمامی حرفه‌ها، اعم از دولتی و غیر دولتی، مسؤولان و مدیران معمولاً از بین مردان انتخاب می‌شوند و فرض بر این است که زنان یا علاقه‌ای به این شغل‌ها ندارند یا از انجام آن ناتوانند. (همان: ۳۷)

قبلاً اشاره گردید که راوی داستان ما معتقد به برابری زن و مرد به شرط حفظ زنانگی زنان و مردانگی مردان است. لذا نقش‌های اجتماعی وی در این داستان، اعم از خرید و حضور در مجامع عمومی و مهمانی، همگی در سایه سار وجود همسر و در کنار او رقم می‌خورد. او خود دلیل این کار را چنین بیان می‌کند: «لا شكَّ أنَّ وجودَ الزَّوجِ مع الزَّوجةِ يَمَنِّحُهَا الثِّقَةَ وَ التَّبَاهِيَّ وَ يُشَعِّرُهَا أَنَّهَا انْسانٌ كَامِلٌ.» (عبدالقدوس، بی تا: ۹۱) شغل قهرمان داستان ما خانه‌داری است، اما تلاش می‌کند در جامعه حضور داشته باشد. به همین علت عضویکی از انجمن‌های محلی در مصر است،

ولی همراه همسر و فرزندان: «أنتم تعلمون أني و زوجي و أولادي أعضاء في النادي الأهلي... و النادي الأهلي يضم مجتمعا عربيا خالصا...» (همان: ۹۹) فعالیت او در چنین باشگاهی مؤید کلیشهٔ نقش اجتماعی زنان در سطوح کوچک و محلی است. اما چون طرفدار حضور زنان در اجتماع است، از مردانی که به بهانهٔ احترام به سنت‌ها زنان خانواده خود را از آمدن به انجمن منع می‌کنند، ولی خودشان در جلسات با زنان به گفت و گو می‌نشینند، به شدت انتقاد می‌کند و آن‌ها را به خاطر پایبندی یک جانبه به سنت‌ها و عقاید مردسالارانه مورد نکوهش قرار می‌دهد: «إن بين النادي الأهلي فريقا من الرجال المحترمين... إنهم يحضرون بلا نساء و عذرهم أنهم مُستمسكون بالتقاليد القديمة التي لا تسمح لحریمهم بالتردد على النادي... والعذر مقبول... و لكن هذه العقلية، فإن أصحابها يأتون إلى النادي، ثم يبيحون أن يجلسوا مع زوجات الآخرين و شقيقات الآخرين... و لم أكن أحتمل أن أرى واحدا منهم يجلس مع زوجة صديقه، ثم يمنع زوجته من أن تجلس مع نفس الصديق...» (همان: ۹۹ و ۱۰۰)

او معتقد است حضور زن در عرصه‌های عمومی مختلط به همراه همسر، حق اوست نه تزییع حق. پس به زنانی که شوهرانشان به دلیل مشغله کاری وقت زیادی برای صرف کردن در کنار خانواده ندارند، توصیه می‌کند با جمع مختلط از دوستان یا اقوام به تفریح نروند و دلیل مخالفتش با این کار را چنین بیان می‌نماید: «أنا لا أوافق على هذا التصرف، لأنني متزمتة و لا لأنني رجعية، بل لأن المظهر نفسه لا يعجبني... فالزوجة عندما تذهب إلى السينما أو إلى حفلة بلا زوجها حتى لو كانت مع أختها أو أصدقاء موثوق بهم، تبدو كأنها خرجت بلا تواليت... بلا زينة و بلا ستير... فهي لا تستطيع أن تتصرف تصرف الزوجة الكاملة، لأن زوجها ليس معها و لا تستطيع

تتصرّف تصرّف سَيِّدَة بلا زَوْج، لِأَنَّهَا فَعَلًا مَنزُوجَةٌ.» (همان: ۱۱۳) و خود ترجیح می‌دهد چنین اوقاتی را با جمع زنانه بگذراند: «قَرَّرْتُ أَنْ أَمْلَأَ هَذَا الْفِرَاعَ. فَتَعَوَّدْتُ أَنْ أَدْعُو صَدِيقَاتِي إِلَى حَفَلَاتٍ بَسِيطَةٍ فِي الصَّبَاحِ أَوْ بَعْدَ الظَّهِيرِ - سَيِّدَاتٍ فَقَطْ - قَرَّرْتُ أَنْ أَسَاهِمَ فِي أَعْمَالٍ جَمْعِيَّةٍ تَحْسِينِ الصِّحَّةِ، الْأَعْمَالِ الَّتِي لَا تَطْلُبُ مِنِّي اللَّفَّ وَ الدَّوْرَانَ عَلَى النَّاسِ وَ هَذَا بِجَانِبِ أَعْمَالِ الْبَيْتِ.» (همان) او در پاسخ دوستش که از او به خاطر اعطای حقوق به مردان بیش از استحقاقشان انتقاد می‌کند، می‌گوید: «إِنِّي لَا أُعْطِي الرَّجُلَ حَقًّا عَلَيَّ، بَلْ أُعْطِي الرَّجُلَ حَقَّهُ وَ أَحْتَفِظُ بِحَقِّي لِنَفْسِي، فَإِذَا كُنْتُ لَا أَذْهَبُ إِلَى السِّينِمَا إِلَّا مَعَ زَوْجِي، فَلِأَنَّ هَذَا هُوَ حَقِّي لِأَنَّهُ حَقَّهُ... حَقِّي أَنْ أَبْدُو بِجَانِبِهِ لِأَحْتَفِظَ بِمَظْهَرِي كَامِلًا وَ لِيُسَلِّينِي وَ لِأَزْهَوِ بِهِ.» (همان: ۱۲۳) این بخش از داستان هم به صورت کلیشه‌ای نقش اجتماعی زن را به گونه‌ای بازنمایی می‌کند که در نهایت تحت الشعاع نقش خانوادگی وی باشد.

راوی، شرکت در انتخابات را به عنوان یکی از حقوق اجتماعی می‌داند و به همین دلیل تصمیم می‌گیرد علی‌رغم این که هیچ یک از کاندیداها را بهتر از دیگری نمی‌داند، در انتخابات شرکت کند: «سَأَنْتَخِبُ، فَالْأَمْرُ لَيْسَ مُتَعَلِّقًا بِالْمُرَشَّحِينَ، بَلْ مُتَعَلِّقًا بِاسْتِعْمَالِ حَقِّ لِي، حَقٌّ أَعْتَرُّ بِهِ وَ لَا أَقْبَلُ أَنْ أَتَنَازَلَ عَنْهُ وَ يَكْفِينِي أَنِّي أَدَيْتُ وَاجِبِي الْوَطْنِي حَتَّى أَرْضَى نَفْسِي.» (همان: ۱۳۷) و زنان را از عدم حضور در این عرصه بر حذر می‌دارد: «لَا تَتَكَاسَلَنَّ يَوْمَ الْإِنْتِخَابَاتِ، فَالْتَكَاسَلُ مَعْنَاهُ التَّنَازُلُ عَنِ حَقِّ... وَ التَّنَازُلُ عَنِ شَخْصِيَّةِ الْمَرْأَةِ الْمَصْرِيَّةِ.» (همان: ۱۳۸) در این قسمت از قصه، ضمن تأکید بر حضور زن در اجتماع، این حضور به رأی دادن محدود گردیده است و از حضور فعال آنان در حدّ کاندیداتوری و مناصب بالای سیاسی خبری نیست. بازنمایی مشاغل حرفه‌ای این داستان هم در راستای کلیشه‌های موجود

در جامعه است. مردان این قصه همه دارای مشاغل مهم و پر درآمد هستند. پدر راوی یک مَلّاک بزرگ و دارای زمین‌های کشاورزی زیادی است. همسر او یک وکیل است که روز به روز با کسب تجربهٔ بیشتر، پله‌های ترقی را طی کرده و به مناصب بالاتر نائل می‌شود. همسران خواهرهای وی نیز جزء افراد سرشناس و ثروتمند جامعه هستند. اما هیچ یک از زنان قصه شغلی درآمدزا ندارند. تنها زنی که در این داستان به عنوان صاحب یک حرفه از وی یاد شده است، یک روزنامه‌نگار به نام «انجی رشدی» است که از دوستان همسر احمد و مدافعان حقوق زن است. هرچند شخصیت این بانو نیز به نحوی بازنمایی شده است که شاغل بودن او عامل اصلی مخالفت با حقوق مردان دیده شود: «إِنَّ هُنَاكَ فَارِقًا بَيْنَ حَيَاةِ أَنْجِي وَ حَيَاتِي... فهی زوجة تعملُ فی الحیاة العامة و أنا زوجة لیس لی عملٌ إِلَّا بیتی و أولادی و زوجی... و هی زوجة سعیده... و أنا زوجة سعیده... و رغم ذلك اختلافٌ کثیرٌ بَینَ آرائنا...» (همان: ۱۲۶) البته همسر احمد خود را از حامیان سرسخت حق زن برای اشتغال می‌شمارد، فقط معتقد است که یک زن برای دریافت حق برابری با مردان لازم نیست مقلد اعمال آنان باشد: «إِنِّي مِنْ أَشَدِّ الْمُتَحَمِّسَاتِ لِاشْتِرَاكِ الْمَرْأَةِ فِي الْحَيَاةِ الْعَامَّةِ وَ اشْتِغَالِهَا بِكُلِّ الْأَعْمَالِ وَ مُمَارَسَتِهَا حَقَّ الْإِنْتِخَابِ وَ التَّرْشِيحِ وَ تَوَلَّى الْوَزَارَاتِ، لَكِنِّي لَا أَتَحَمَّسُ تَحْدِيًّا لِلرَّجُلِ وَ لَا أَطَالِبُ بِهَذِهِ الْحَقُوقِ تَشْبِيْهًا بِالرَّجَالِ وَ لَكِنِّي أَطَالِبُ بِهَا عَلَيَّ عَتَبَارِ أَنَّهَا حَقُوقٌ إِنْسَانِيَّةٌ... حَتَّى لَوْ لَمْ تَكُنْ مِنْ حَقِّ الرِّجَالِ.» (همان: ۱۲۵) به باور او تلاش فیمینیست‌ها برای برابری با مردان نتیجه‌ای جز پایمال شدن حقوق زن ندارد. زیرا هر زنی که می‌خواهد شبیه مرد باشد، به نوعی به نقص خود اذعان کرده است: «أَنَا لَا أَحِبُّ أَنْ أَجْعَلَ بَيْتِي مَعْرَكَةَ كَلَامِيَّةٍ حَوْلَ حَقُوقِ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ، فَهِيَ مُقَارَنَةٌ نَتِيجَتُهَا دَائِمًا ضِدُّ الْمَرْأَةِ،

لأنَّ المرأة لا يمكنُ أبدًا أن تقبلَ أن تكونَ رجلًا... و لا أشبهت بالرجالِ إلا إذا كانت تشعُرُ بنقصِ المرأة.» (همان: ۱۲۵) به طور کلی می‌توان گفت: همسویی نویسنده با کلیشه‌های مربوط به اشتغال بانوان در فضای عمومی داستان مشهود است.

۴. نتیجه‌گیری

این جستار تلاش نمود تا خوانشی ارتباطی محور از یک متن ادبی را ارائه نماید. طبق این تحلیل، داستان «زوجه احمد» به عنوان یک رسانه یا ابزار ارتباطی، بهانه‌ای است برای عرضه منسجم آراء و نظرات احسان عبدالقدوس به مخاطب، پیرامون مسائل مربوط به جایگاه اجتماعی زنان. خلاصه نتایج حاصل از این مقاله به ترتیب زیر است:

۱. نویسنده در جهت اقناع مخاطب برای پذیرش پیام مدنظر نویسنده، دست به انگاره سازی می‌زند و شخصیتی به نام «همسر احمد» را به عنوان الگوی زن موفق به جامعه عرضه می‌کند و با تکرار چگونگی موفقیت‌های او در زمینه‌های مختلف، وی را به شخصیتی کلیشه‌ای تبدیل می‌نماید. به طوری که گیرنده پیام، ضمن الگوبرداری از این نمونه، هرگاه به خوشبختی و موفقیت یک زن بیندیشد ناخودآگاه نام او را در ذهن خود مجسم کند.
۲. نویسنده برای رسیدن به این منظور از کلیشه‌های جنسیتی رایج در جامعه بهره می‌گیرد و در راستای نهادینه کردن این کلیشه‌ها به انگاره‌های مبتنی بر تفاوت‌های مرد و زن تکیه می‌نماید.
۳. او در میان کلیشه‌های مربوط به تفاوت نقش زن و مرد در خانواده، به انگاره‌هایی تأکید می‌کند که زن را در سمت خانه دار، مادر و همسر بازنمایی می‌کند و مردان را با عنوان نان آور و تکیه گاه خانواده.

۴. از بین کلیشه‌های مربوط به تفاوت‌های شخصیتی و روانی، ضمن اشاره موردی به برخی تفاوت‌های آشکار، بیشتر انگارهٔ زیبایی، عاشق‌پیشگی و حیای زنانه و غرور و رفیق بازی و بی توجهی مردان به استقرار در محل مشخص برجسته شده است.

۵. از جهت تفاوت دو جنس در نقش‌های اجتماعی، سیاسی و حرفه‌ای، به بازنمایی نقش کم‌رنگ زنان در فعالیت‌های جمعی و حرفه‌ای و اشتغال مردان در مناصب مهم و پردرآمد پرداخته شده است تا این کلیشه را که مردان بیش از زنان استعداد و توان انجام فعالیت‌های اجتماعی و مشاغل حرفه‌ای را دارند، بارز نماید.

کوشش احسان عبدالقدوس برای انگاره سازی و استفاده از کلیشه‌ها، با هدف افزایش جامعه‌پذیری زنان نسبت به نقش‌های خود و مبارزه با عقاید افراطی فیمینیسم صورت می‌گیرد که به نام برابری در تلاش است تا بانوان را از زن بودن خود ناخرسند نموده و آنان را به تقلید ناشیانه‌ای از جنس مذکر وادارد که نتیجه‌ای جز ظلم مضاعف بر زنان و پایمال کردن حقوق آنان به دست خوشان در پی ندارد. چرا که زن به حکم طبیعت خود با مرد متفاوت است و این تفاوت‌ها به معنای نقص یک جنس نیست، بلکه مکمل جنس دیگر و جلوه‌ای زیبا از نظم هستی است. پس آنچه در تفکر قالبی، نقص زن محسوب می‌شود، نوعی کمال است که باید بدان افتخار کرد و به عنوان یک حق از آن صیانت نمود. در واقع احسان با تکرار این تفکرات موفق می‌شود تداعی گر این حدیث شریف از امیر المؤمنین (ع) باشد که می‌فرمایند: «المرأة ریحانة، لیست بقهرمانة».

منابع

الف: کتب

۱. احمدزاده کرمانی، روح الله (۱۳۹۰ ش). *بازاندیشی در فرهنگ و رسانه*، تهران، چاپار، چاپ اول.
۲. اسلاملو، نعیمه و زمان وزیری، محمدحسن (۱۳۹۱ ش). *زن ستم تاریخی، ستم برابری*، تهران، تلاوت آرامش، چاپ ششم.
۳. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰ ش). *تحلیل ساختاری جنسیت*، تهران، مرکز چاپ دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
۴. امیرپور، مهناز و بهرامیان، شفیق (۱۳۹۲ ش). *مبانی کلی نظریه‌های ارتباط جمعی*، تهران، جامعه‌شناسان، چاپ اول.
۵. خمینی (ره). روح الله (۱۳۸۴ ش). *صحیفه نور*، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
۶. دفلور، ملوین و دنیس، اورت ای (۱۳۸۳ ش). *شناخت ارتباطات جمعی*، ترجمه سیروس مرادی، تهران، انتشارات دانشکده صدا و سیما، چاپ اول.
۷. زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸ ش). *هویت و نقش‌های جنسیتی*، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
۸. ستوده، هدایت الله (۱۳۷۸ ش). *روانشناسی اجتماعی*، تهران، آوای نور، چاپ پنجم.
۹. سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا (۱۳۹۲ ش). *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران، جامعه‌شناسان، چاپ دوم.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش). *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۱. عبدالقدوس، احسان (بی تا). *زوجهٔ أحمد*، قاهره، اخبار الیوم.
۱۲. قائمی امیری، علی (۱۳۸۷ ش). *نقش مادر در تربیت*، تهران، امیری، چاپ سیزدهم.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۴۰۷ ق). *الکافی*، محقق و مصحح، غفاری، علی اکبر،

- آخوندی، محمد، ج ۵، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۴. کوئن، بروس (۱۳۹۵ش). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، چاپ بیست و هفتم.
۱۵. کوبلی، پل (۱۳۸۷ش). *نظریه‌های ارتباطات*، جلد اول، ترجمه شاهو صبار، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، ج ۱۰۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ش). پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۵، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ هشتم.
۱۸. مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۷ش). *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ اول.
۱۹. میشل، آندره (۱۳۷۶ش). *پیکار با تبعیض جنسی*، ترجمه محمد جعفر پوپنده، تهران، نگاه، چاپ اول.
- ب، مقالات:
۲۰. حق پناه، حسین (۱۳۹۶ش). *کلیشه‌های رسانه‌ای*، مجله رشد معلم، دوره ۳۶، شماره ۳.
۲۱. محسنی، مرتضی و ابوالحسنی، علی و تقوی، صدیقه (۱۳۹۵ش). *تصویرشناسی بیگانه در شاهنامه با تکیه بر کلیشه پردازی*، دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱.
۲۲. معینی فر، حشمت السادات (۱۳۸۸ش). *بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه؛ مطالعه موردی صفحه حوادث روزنامه همشهری*، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال دوم، شماره ۳

ج: سایت‌ها

۲۳. رجبی، زهره (۱۳۸۹ش). *بازنمایی رسانه‌ای*، سایت مرکز آموزش و پرورش مؤسسه همشهری (www.hamshatraining). تاریخ مراجعه: ۲ تیر ۱۳۹۶.

تحلیل نحوه بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در داستان «زوجهٔ أحمد» ...

۲۴. سروی زرگر، محمد (۱۳۸۹ش). *نظریه بازنمایی مطالعات فرهنگی*، سایت کیانیان (www.kianian.com). تاریخ مراجعه: ۸ تیر ۱۳۹۶.
۲۵. ناظم زاده، فاطمه، *رسانه و کلیشه‌های جنسیتی*، سایت تبیان (www.tebyan.net) تاریخ مراجعه: ۵ تیر ۱۳۹۶.



Abstract

Representation of Gender Stereotypes in Ehsan Abdolqoddus' *Zavjat Ahmad*

Mahin Hajizadeh*

Arezoo Sheydai**

Seddigh Hoseini***

The media has always played a key role in influencing public opinion. Representation is one of the important means with which media achieves its highest influence. Representations can only deliver a series of versions of reality. Each of these versions is materialized in a way to persuade readers/audiences that it only can deliver the ultimate truth. Repetitions and generalizations are two representational strategies with which stereotypes can be formed. In the media and literature of any nation, a number of stereotypes exist. These stereotypes are reflective of their society's status, and at the same time can actively affect the society. As a result, the rapport between the society and the emergent stereotypes are mutual, and none of them can be regarded as the determining instance over the other. Considering the above-mentioned facts, the present research analyzes the gender stereotypes in Ehsan Abdolqoddus' *Zavjat Ahmad*. Through its descriptive-analytical method, the study claims that as a prominent Egyptian writer, Abdolqoddus has heavily utilized gender stereotypes for conveyance of his ideas. Presenting a successful woman against the male characters of the novel is one way Abdolqoddus has used and challenged the gender stereotypes of Egyptian society. Unlike the abstract cry of feminists for annihilation of gender stereotypes, Abdolqoddus has focused on both the limitations and opportunities such stereotypes can deliver for both men and women of a traditional Egyptian society.

Keywords: Representation, Stereotype, Gender, Ehsan Abdolqoddus, *Zavjat Ahmad*.

* Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature. Azarbaijan Shahid Madani University, (Corresponding Author). hajizadeh@azaruni.ac.ir

** PhD Student, Department of Arabic Language and Literature. Azarbaijan Shahid Madani University. sheydai@yahoo.com

*** PhD, Arabic Language and Literature. Azarbaijan Shahid Madani University. seddighhosseini@yahoo.com